

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بیست و دوم: ۹۳ / ۲ / ۱۱

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَ
لَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. (الحشر، الآية: ۱۱)

مقدمه

ذات مقدس پروردگار در این آیه در مقابل آیه قبل که درباره مؤمنین و جریان انصار و خصوصیات آنها بود، به بیان خصوصیات منافقین پرداخته است.

البته در مورد خصوصیتی که منافقین از نظر ارتباط با بنی نضیر داشتند، صحبت خواهیم کرد و خواهیم گفت منافقین به یهودیان قول و قراردادهایی بستند که در نهایت هیچکدام آنها را انجام ندادند؛ یعنی حتی به هم پیمانان و همفکران خودشان هم خیانت کردند.

اما در عین حالی که خداوند متعال در این آیه این مطالب را بیان داشته اند، تعبیری به کار برده است که خاصیت‌های منافقین را به صورت خاص تبیین می کند.

و اما اصل بحث:

چرا منافق را منافق گفته اند؟

نفاق از مانده نفاق است و نفاق به دو معنی آمده است.

۱. زیر آبی رفتند که نقطه مقابل آن می شود صدق.

۲. نفوذ در زمین و نقب زدن در آن (از یک طرف داخل شدن و از طرف دیگر خارج شدن)

اینکه به منافق، منافق می گویند به خاطر این است که نفاق یعنی دخول و نفوذ در شهر و خروج از طرف دیگر است. منافق هم از طرفی وارد دین و جامعه می شود و به برخی احکام دین عمل می کند و از طرف دیگر از دین خارج شده و با دشمنان جامعه دینی هماهنگ می شود.

این بود اصل معنی و ریشه لغوی کلمه نفاق.

« أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا »

خداوند متعال نفرموده است «الم تر إلى المنافقين» بلکه گفته شده «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا» یعنی روی سخن با کسانی است که منافقانه برخورد می کنند.

نکته بعدی این است که چه شد که در جامعه اسلامی، منافق پیدا شد؟

نفاق و منافقین در اولین بار، در مدینه و در بین انصار به سرکردگی عبدالله بن ابی بوجود آمد و در مکه منافقی وجود نداشت و علت آن هم این بود که مشرکین و کفار مکه خود را بر پیغمبر مسلط می دیدند و به دنبال این نبودند که از درون به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ضربه بزنند. ولی در مدینه چون مسلمین در موضع قدرت بودند و مخالفین در موضع ضعف، لذا خواستند حکومت

اسلامی را از درون منفجر کنند و از بین ببرند و برای همین بود که جریان نفاق بوجود آمد و جالب هم این بود که این نفاق خود به خود بوجود آمد نه به خاطر عامل بیرونی. توضیح اینکه؛ به وجود آمدن جریان نفاق و منافقین به دو صورت ممکن است.

۱. به خاطر تحریکات عامل بیرونی:

در این صورت، عواملی از خارج جامعه با تحریک فرد یا افرادی که در متن جامعه هستند و حتی دارای مسئولیتی می باشند، جریان نفاق را بوجود می آورند و در واقع یک دشمن و جبهه داخلی را بوجود می آورند.

۲. به صورت خودجوش:

در این صورت، فرد یا افرادی از درون جامعه و بدون توجه به خارج دست به تحرکات ضد انسانی در جامعه زده و در راستای منویات دشمنان خارجی گام می نهند، هر چند ممکن است با آنها تفاهمی هم نداشته باشند.

منافقین بوجود آمده در صدر اسلام از نوع دوم بودند که به سرکردگی عبدالله بن ابی، تصمیم تخریب در اسلام و هماهنگی با کفار را داشتند و علتش هم این بود که وی از قبیله ای بود که همه به اسلام گرویدند و او دوست نداشت که مسلمان شود و اصلاً پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را قبول نداشت ولی از آنجا که قوم و قبیله اش مسلمان شده بودند، وی به خاطر ترس از طرد شدن مسلمان شد.

پس عبدالله بن ابی از همان ابتداء هیچ اعتقادی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و دین مبین اسلام نداشت و لذا طیف منافقین شکل گرفت که بعدها با دشمنان قسم خورده اسلام یعنی یهودیان هم پیمان شد. البته بعدها به خاطر پیشرفت نفاق در جامعه اسلامی، دیگر عبدالله بن ابی کم رنگ شد و در واقع جریان نفاق به صورتی کاملاً برنامه ریزی شده از سوی بزرگان مسلمین پیگیری شد و علت آن هم این بود که مخالفین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تا زمانی که توانستند با ایشان به صورت علنی جنگیدند ولی چون در هر جنگی متحمل شکست و خسارات فراوان می شدند، لذا تصمیم گرفتند به صورت یک شبکه زیر زمینی به کار خود ادامه دهند و در صدد براندازی حکومت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برآیند.

جالب اینکه درست است نفاق ابتدا در میان انصار شکل گرفت ولی بعدها مهاجرین گوی سبقت را در این زمینه ربودند و منافقانی از میان آنها برخاست که مسیر حرکت ناب اسلام محمدی را عوض کردند و این جریان از همان سالهای پایانی عمر شریف رسول اکرم شروع شد که شواهد تاریخی زیادی هم در این زمینه وجود دارد.

این بود اصل بوجود آمدن مسأله نفاق و منافقین در میان جامعه اسلامی و بسیار این جریان مهم بوده و هست تا آنجا که سوره بنام منافقین نازل شده است؛ تا آنجا که کار به جایی رسید که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: من فتنه را در لا به لای خانه های شما می بینم.

إِنِّي أَرَى الْفِتْنََةَ خِلَالَ بُيُوتِكُمْ. (لسان العرب؛ ج ۱۳، ص: ۳۱۹)

در این آیه و آیه بعدی (آیه ۱۲) خداوند متعال خصوصیات منافقین را ذکر می کند و جریان همکاری منافقین مدینه به سرکردگی عبدالله بن ابی با یهودیان بنی نضیر را بیان می کند و در ضمن بیان خصوصیات منافقین، یک سری نکات هم بیان شده است که به بررسی آنها خواهیم پرداخت؛ اما قبل از آن ابتدا دو آیه را ترجمه ای آزاد می کنیم.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِن أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَ لَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. (الحشر، الآية: ۱۱)

لَئِن أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَ لَئِن قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَ لَئِن نَصَرُوهُمْ لَيُؤَلِّقُنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ. (الحشر، الآية: ۱۲)

منافقین به برادران کافر خود از اهل کتاب (یهودیان) گفتند: اگر شما علیه مسلمین خروج کنید و قیام کنید ما هم با شما دست به قیام خواهیم زد و جماعت مسلمین را از هم متلاشی می کنیم و از هیچ دستوری که علیه شما صادر شده باشد، تبعیت نمی کنیم. یعنی اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) علیه شما دستور صادر کند، ما به آن دستور عمل نخواهیم کرد و اگر وارد جنگ شوید ما هم به شما کمک می کنیم و خداوند متعال می داند که آنها دروغ می گویند.

سپس خداوند متعال در آیه دوازدهم می فرماید: اگر منافقین خروج کنند با کفار خروج نخواهند کرد و اگر وارد جنگ هم شوند، به کفار کمکی نخواهند کرد و اگر هم کمک کنند، ادامه دار نخواهد بود و پشت می کنند سپس کفار مورد نصرت قرار نمی گیرند و یا منافقین مورد نصرت قرار نمی گیرند.^۱

خصوصیت اول منافقین: برادری با کفار.

«الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ»

منافقین در حقیقت پیاده نظام کفار هستند و این عمل در هر زمانی در طول تاریخ سر زده است. به عبارت دیگر؛ تکیه گاه کفار برای براندازی جوامع و حکومت های مسلمین، منافقین بوده و هست و گرنه کفار در هیچ زمانی به طور مستقیم نتوانسته اند مسلمین را شکست دهند.

^۱ اینکه فراز آخری آیه دوازدهم را «ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ» به دو صورت ترجمه کردیم به خاطر این است که نایب فاعل «و» که «و» باشد ممکن است به منافقین و یا کفار برگردد.

این خصوصیت از فراز «الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» بدست می آید و خیلی زیبا خداوند متعال منافقین را به صورت برادر کفار بیان کرده است. جریان بهره گیری کفار از منافقین در زمان ما هم به صورتهای گوناگون کاملاً مشهود است. به عنوان مثال جریان هسته ای ایران که تا الآن هم توافقی در این زمینه حاصل نشده است، به خاطر خیانتهای منافقان بود.

خصوصیت دوم منافقین: هماهنگی استراتژیک با کفار.

«لَئِنْ أَخْرَجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ»

گفتیم به هر مقدار که نفاق مطابق با کفر باشد، به همان مقدار جریان کفر بر جامعه اسلامی مسلط خواهد شد و این یعنی هماهنگی نفاق با کفر در استراتژی، محور و کانون همکاری جریان نفاق و کفر است و زمانی که منافقین مدینه گفتند: «لَئِنْ أَخْرَجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ»، کفار امیدوار شدند و در صدد ضربه زدن به مسلمین برآمدند.

پس اگر بین کفر و نفاق وحدت استراتژیک وجود دارد و در قضیه یهودیان بنی نضیر هم این اتفاق افتاد یعنی کفار یهودی و منافقین هر دو در فکر براندازی نظام نوپای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) بودند.

خصوصیت سوم منافقین: تکیه گاه بودن برای کفار.

«إِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ»

منافقین به طور عملی در خدمت کفار هستند.

خصوصیت چهارم منافقین: دروغگویی.

«وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»

منافقین به همه دروغ می گویند، حتی به هم پیمانان کافر خویش و تا جایی پای حرف خودشان هستند که منافاتی با منافع خودشان نداشته باشد. خداوند متعال در این فراز ثابت می کند که روزنه و پنجره امیدی که مسلمین دارند و می توانند از همین کانال به منافقین ضربه بزنند همین است که آنها دروغگو هستند و حتی به کفار هم دروغ می گویند. در جریان بنی نضیر هم اصلاً به کمک کفار نرفتند و در منازل خویش ماندند زیرا به صلاح خویش نمی دانستند که با مسلمین وارد جنگ شوند و اینطور بود که کفار یهودی را تنها گذاشتند.

